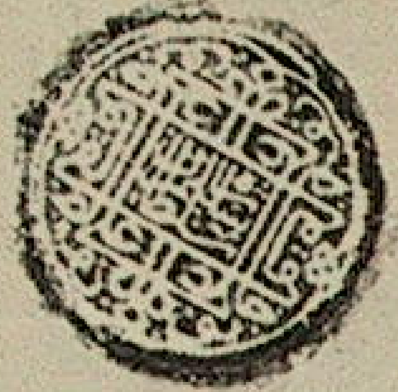
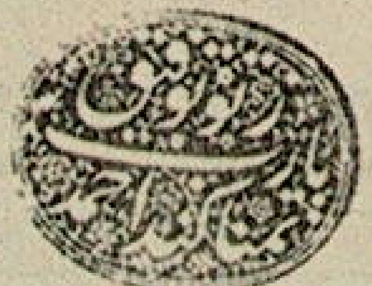
رسالة في تفسير سورة كوثر بالفارسية

١





قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الأعظم والخاقان المعظم مالك البرين
والبحرين خادم الحرمين الشريفين السلطان ابن السلطان السلطان الغازي
محمود خان وقفا صحيحا شرعيا لمن طالع وتذكر رحمه الله تعالى
بالرأفة والحسنى حرره الفقير أحمد شيخ زاده
المفتش بأوقاف الحرمين الشريفين
غفر لهما



تفسیر سورة القدر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله فاطر السموات والارض ومفضل
اللیالی والایام بعضها علی البعض الذی انزل
الفرقان فی لیلة القدر التی هی خیر من الف شهر
وبین احکامه بلسان افصح العرب والعجم من کل امر
صلوات الله وسلامه علیه وعلی اله وصحبه
ماتعاقب مقطع العصر ومطلع الفجر

اما بعد عرضه میدارد کمترین حاجتمندان
رحمت باری غبار مقدم اهل نیاز ابراهیم بن
درویش البخاری بلغه الله الی ما یتمناه ووفقه لما یحب
ویرضاه که در اوان اشتغال بمطالعه بعضی از کتب
تفسیر در ترجمه سورة القدر بزبان فارسی
سطری چند نوشته بود وبعضی از فواید شریفه
وفواید نفیسه را که از خوشه چینی خرمن ارباب
فضل و دانش حاصل کرده بود دران درج نموده
خواست که آنرا منظور نظر عنایت احبا
واصدقا کرداند وسواد آن مرقومات پریشان سمات
رابه بیاض رساند هرچند غواصان بحر معانی

از معانی ظاهری و نهانی او آنچه ممکن و مقدور بود
بظهور آورده بودند با وجود آن از ارواح مقدسه
علماء شریعت و مشایخ طریقت قدست اسرارهم
استمداد نمود و بحکم آنکه وللارض من کاس
الکرام نصیب در اجراء این داعیه شروع نمود
وچون از مبدأ فیاض علی الاطلاق با وجود عدم
قابلیت و استحقاق بتوفیق اختتام آن مشرف شد
و عروس ترتیب و انتظام آنرا بخلخال نهایت محلی گردانید
خلعت بی بضاعتی قامت آنرا بطراز مدح عالیجاه
عالم پناهی مطرز و ذات منقصت سماتش را
بشرف ثنای عزیز سعادت مندی معزز گردانید

که هر جا نام نامیش بر آید آنجا نعت نقصان
و خلل سر آید بلکه وصف عیوب تمام هنر نماید

یک شمه از شمایل او گر بیان کنم
جمع آید از مکارم اخلاق دفتری
چون او ندیده دیدهٔ ایام قرنها
روشن دلی دقیقه شناسی سخنوری

اعنی عالیجناب معالی نصاب فرخنده ذات
آصف صفات قدوهٔ ارباب دین و دولت
زبدهٔ اصحاب ملک و ملت منظور اولیا و سلاطین
معین فقرا و مساکین مربی علماء نامدار
مقوی فضلاء عالی مقدار مطیع فرمان نبوی

تابع احکام ملت مصطفوی معزز باصطفاء
ولقد اصطفیناه فی الدنیا مشرف باعلاء
لاتخف انک انت الاعلی رکن السلطنة عمدة
المملکة اعتضاد الدولة الخاقانیة مقرب
الحضرة السلطانیة الذی یجیب دعوة المضطر علی مایشا

شجاع الملة والدنیا والدین علی پاشا

شاه را اوست وزیر اعظم
کش خدا کرده اعز واکرم
برتر از عرش برین رتبت او
پایه بر چرخ زده دولت او
دولت و رفعت و بخت و اقبال
همه دادست خدایش بکمال
آفتاب وی ازان تابان است
که نوازنده درویشان است
دانش آصف دوران دارد
زان وزیری سلیمان دارد
هست درامر وزارت آنسان
که برونست صفاتش ز بیان
حرف را کی بود آن گنجایی
که شود ظرف ثناپیمایی
نیست چون این غرض انجام پذیر
به که کردم ز دعا زمزمه گیر

اعزّه الله الملک العزیز بعز الدارین ووفقه لتکمیل اسباب
سعادة المنزلین تا چون آفتاب القابش صدر این مرقوم
بنقص موسوم را مطلع انوار عزت واعتبار کرداند
لمعات ان بر ظلمات عیوبش تافته با وجود کمال نقصان
در نظر فرخنده اثرش بصفت کمال در اید وبعد از ادراک
میامن قبولش بمقتضای انکه هر عیب که سلطان بپسندد هنرست
تمام هنر نماید انه میسّر الآمال ومبلّغ الناقص الی درجة الکمال
بدانکه این رساله مشتمل است بر مقصد وخاتمه مقصد
در بیان لغات این سورهٔ جلیلة القدر وتفصیل نکات متعلقه بدان
وتاویلات صح
بسم الله الرحمن الرحیم انا انزلناه فی لیلة القدر
انّ حرف تحقیق است وبر حکمی که در اید تاکید آن حکم کند برای دفع
انکار مخاطب یا تردد و دغدغهٔ او درین حکم
یا برای دفع انکار سامع هرچند
مخاطب را تردد یا انکار
نباشد

چون عرب گوید زید قایم معنی ان باشد که زید بر پاست
ومخاطب او کسی باشد که او را درین حکم ترددی یا
انکاری نبوده باشد وبا این مخاطب سامعی انچنین
نیز نباشد وچون گوید انّ زیداً قائم معنی چنان شود
که بتحقیق زید بر پاست ومخاطب با وکسی باشد که منکر باشد
حکم را یا متردد باشد در ان یا با او کسی باشد که متردد
باشد یا منکر ونا ضمیر متکلم است ومعنی او متکلم خواه
مرد باشد خواه زن با غیر متکلم بشرط انکه ان غیر شریک باشد
با متکلم در کاری که متکلم را برای ان ذکر کرده شده خواه
آن غیر یکی باشد وخواه متعدد خواه مرد باشد خواه زن
وگاه باشد که این کلمه عبارت از متکلم واحد موصوف بعظمت

وبزرگی باشد چنانچه درین مقام و انزال فرود آمدن یا
فرو فرستادن یعنی حرکت دادن از بالا به پستی
و ضمیر غایب راجع است بقرآن و لیله شب یعنی
زمان ممتد از غروب افتاب تا طلوع آن و گاهی بر زمان
ممتد از وقت ظهور سیاهی از جانب شرق تا زمان
طلوع صبح صادق نیز اطلاق میکنند و قدر اندازه
و عزت و جاه و شرف و قضا و اراده هر یک ازین
معانی درین مقام روا و ایراد مسند الیه ضمیر جمع
که از برای تعظیم است و تقدیم او بر خبر که مفید تخصیص
انزال است بحضرت ذو الجلال و تصدیر کلام بحرف
تحقیق و توکید و ایراد ضمیر مفعول در موضع ظاهر

که قرآن است با وجود عدم سبق ذکر آن و تعظیم
وقت انزال و تعبیر ازین ارسال بانزال که مشعر است
برفعت محل این جمله از جهت تعظیم قران است و بیان
رفعت شان او چنانچه مخفی نیست بر اهل بیان و شاید که
ایراد ضمیر بواسطه اشعار باشد بانکه دل هیچ مومن
باید که از ذکر قرآن خالی نباشد تا ارجاع ضمیر بی
سبق ذکر مرجع شاید و معنی انکه بتحقیق ما که عظیمیم
فرو فرستادیم قرآن را که از غایت عظمت تصریح
باسم او نمی توان کرد و غیر ما فرو نفرستاد آنرا و مخفی
نماند که درین مقام دو شبهه متوجه میشود یکی انکه
قاعده قصر و تخصیص تقاضای ان میکند که مخاطب را درین مقام

اعتقاد اشتراک حکم مقصور باشد میان مقصور علیه
وغیراو یا متردد باشد در ثبوت حکم مر یکی ازین دو را علی
التعیین یا جازم باشد بثبوت حکم مر غیر را با جزم باصل
وقوع حکم در هر یک ازین صور چنانچه در انا کفیت مهمک
گفته اند که مخاطب متردد است که از متکلم واقع است
یا غیراو یا انکه اعتقاد کرده وقوع اورا از غیر یا کمان
برده صدور اورا از متکلم وغیراو بر سبیل اشتراک
پس متکلم در برابر میگوید که من کفایت کردم مهم ترا
نه غیر من از جهت رد یکی ازان سه خطا که واقع شده
از مخاطب ومخاطب باین کلام حضرت نبی است علیه
الصلوة والسلام وشبهه نیست که انحضرت صلی الله علیه وسلم

در وقت نزول این سوره متردد نبوده درین
که انزال قران در شب قدر از خداوندست یا
غیر خداوند چه جای انکه معتقد باشد تفرد غیر یا اشتراک را
پس قصر وتخصیص صحیح نباشد اصلا نگوییی که
خطاب نظر بغیر انحضرتست صلی الله علیه وسلم
چراکه میگوییم که برین تقدیر قصر درست نیست
چه در قصر می باید که اصل حکم متفق باشد میان
متکلم ومخاطب واصل حکم که انزال قرآن است
در شب قدر ظاهر نیست بر مخاطب با انکه نیست
مگر از جمله منکران نزول وجواب ازین شبهه ممکن
است بیکی از دو طریق یکی انکه گوییم که مراد آنست که

ما فرو فرستادیم قران را از اسمان هفتم باسمان دنیا
دفعةً در شب قدر نه غیر ما و شاید که انحضرت را
علیه من الصلوات اکملها ومن التحیات اشملها تردد
بوده باشد درینکه فرود ارنده قرآن باسمان دنیا
جبرئیل است یا خدا جل وعلا دوم انکه گوییم که مراد
اخبار نیست از انکه ما فرو فرستادیم قرآن را در
شب قدر وغیر ما نفرستاد تا احتیاج افتد بیکی از
امور ثلثه مذکوره بلکه غرض از ان انشاء تعظیم
قرآن است نه اخبار از نزول ان شبهه دوم
انکه ضمیر راجع است بقرآن وقرآن اسم مجموع آنست
پس لازم می اید که مجموع قرآن در شب قدر نازل شده باشد

وحال انکه مجموع در شب قدر نازل نشده بلکه در هیچ
شبی از شبها بسنت واجماع علما ودفع این شبهه
بچند وجه کرده اند یکی انکه مراد انست که ما فرو فرستادیم
قرآن را بتمام جملةً واحدة از لوح محفوظ باسمان دنیا
در شب قدر اگرچه از آسمان دنیا فرو فرستادیم
آنرا بر حضرت نبی علیه افضل التحیه والثنا پاره پاره
در بیست وسه سال یا بیست سال علی اختلاف
الاقوال در روز بعضی را ودر شب بعضی را دوم انکه
شعبی رحمه الله گفته که مراد آنست که ابتدا کردیم انزال
قرآن را در شب قدر واین منافی نیست نزول اورا فی
الجمله در روز یا در غیر شب قدر اگر گویند که این توجیه نیک نیست

چه ابتداء نزول قرآن نیز در شب قدر واقع نیست
زیرا که ابتداء قرآن منزل بر رسول صلی الله علیه وسلم
بقول اکثر علماء یکی ازین چهار سوره است فاتحه. اقرأ.
یا ایها المزمل. یا ایها المدثر. و هیچ یک ازین چهار منزل
نیست در شب قدر چنانکه از کتب تفاسیر و سیر
معلوم است گوییم مراد بانکه ابتداء انزال قرآن در شب
قدرست آن نیست که اول جزء از اجزاء آن که منزل شده
در شب قدر بوده تا اعتراض متوجه شود بلکه مراد
آنست که انزال قرآن که امریست تدریجی از آسمان
هفتم بآسمان دنیا ابتدایش در شب قدر بوده اگرچه
زمان عرض و وصولش بحضرت رسول صلی الله علیه وسلم

تمام شب نباشد بلکه روز باشد مثلا جبرئیل در
شب قدر حامل کلام گشت و از آسمان دنیا حرکت کرد
بجانب زمین و در روز همین شب یا در روز دیگر
بزمین فرود آمده کلام را بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
عرض کرد سیوم آنکه بعضی گفته اند که در کلام مضاف
محذوفست و تقدیرش چنین است که انا انزلناه
فی شان لیلة القدر و فضیلته یعنی ما فرو فرستادیم
قرآن را در فضیلت شب قدر و شاید که قرآن منزل
در فضیلت شب قدر در روز نزول یافته باشد یا در
شب دیگر لیکن برین سخن متوجه می شود که جمیع قران
در فضیلت شب قدر نازل نشده بلکه بعضی از آن که

آن همین سوره است یا آیتی چند از صدر سورهٔ دخان
واگر گفته شود که مراد بقرآن بعض قرآن است زیرا که
قرآن لفظی است مشترک میان کل و جزء چنانچه
در حواشی کشاف مذکورست گوییم درین وقت
احتیاج بارتکاب خلاف ظاهر نیست چه قرآن یعنی
بعضی ازان شاید که در شب قدر نازل شده باشد
وحاجت بآن نیست که ارتکاب مجاز کنیم وگوییم
که مراد بانا انزلناه ابتدأنا انزاله است یا آنکه مراد
بانزال انزالی است بآسمان دنیا جملةً واحدةً نه انزال
برحضرت نبویه علیه الصلوة والتحیه چه هر یک ازین
دو تکلفی است مستغنیٌ عنه با آنکه ضمیر غایب تواند بود

که راجع باشد ببعض قرآن نه عین آن زیرا که ضرورتی نیست
در ارتکاب آن وتسمیهٔ این شب بلیلة القدر
یا بجهت آنست که درین شب هرچه واقع خواهد شد
تا شب قدر دیگر از مقدورات الهی و مقتضیات
نامتناهی از ارزاق عباد و آجال و سایر احوال فرشتگان
از امی نویسند پس این شب شب تقدیر وقضا باشد
یا بسبب آنست که این شب را شرفی و منزلتی است نسبت
بسایر شبها چنانکه خیر من الف شهر شاهد صدق است
برین مدعی و در طیبی میگوید که امام غزالی از زهری
نقل کرده که او گفته که لیلة القدر لیلة العظمة والشرف من
قولهم لفلانٍ قدرٌ عندی ای شرف ومنزلة و هو یحتمل

ان يراد منه من اتى بفعل الطاعات صار ذا قدر وشرف
ولهذا ابو بكر وراق او ان الطاعات لها فى تلك الليلة
قدر وشرف و از ابو بكر وراق قدس سره منقول است
كه فرموده كه اين شب را شب قدر نا بجهت ان ناميده اند
كه درين شب فرود امده كتاب ذو قدرى يعنى قرآن
بفرشته ذو قدرى يعنى جبرئيل بر امت ذو قدرى
يعنى امت محمد عليه الصلوة والسلام و تواند بود كه
وجه تسميه بليلة القدر ان باشد كه درين شب هر كس را
باندازه استعداد و قدر قابليت عطايا و هدايا داده ميشود
يا انكه قدر هر كس و شرف او درين شب ظاهر ميكردد

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ٥

كلمه ما استفهاميه است بمعنى اى شئ وادرى ماضى
ادرا است بروزن افعال بمعنى اعلام وك ضمير مخاطب
واحد مذكر يعنى چه چيز دانا كردانيد ترا كه چيست حقيقت
شب قدر اين جمله عطف است بر انا انزلناه فى
ليلة القدر بر تقديرى كه او خبر باشد بنا بر انكه اين نيز
خبرست بحسب معنى اكرچه انشاست از روى صورت
چه استفهام انكاريست بان معنى كه هيچ چيز
اعلام نكرده است ترا كه چه چيزست ليلة القدر يعنى
درايت وعلم تو نرسيده بكنه كمال و غايت فضل
اين شب فرخنده فال زيرا كه اين شب قدر در عظمت
وخطر بمثابه ايست كه فهم هيچ احدى و درايت هيچ فردى

بحواشی وحوالی ان نمی رسد واگر جمله اولی انشا باشد
چنانچه مذکور شد سابقا عطف این جمله برو باانکه حقیقت
استفهامی مراد نیست درین مقام تا انشا باشد کلام
بنابران نباشد که غرض ازانکه علم تو بغایت کمال این شب
نرسیده اخبار نیست بمضمون آن بلکه مقصود انشاء
بزرکی این شب سعادت نشان است وتعظیم آن
ووضع مظهر بجای مضمر در دو موضع بجهت مبالغه است
درتفخیم وتعظیم آن ومخفی نماند که درین آیت اعجاز غایت
تنبیه است برعجز خلایق ازمعرفت کنه قرآن وغایت
کمال وعظمت آن بلکه دلیلی است برعجز ایشان از
معرفت حضرت حق تعالی وتقدس پس بسلوک طریقه برهان

چه هرکاه حضرت سید المرسلین که زبان منقبتش
کویاست بعلمت علم الاولین والاخرین عاجز
باشد ازمعرفت کنه این شب سعادت قرین که کمینه
مخلوقی است ازمخلوقات چکونه خلق عاجز نباشند
ازمعرفت کنه ذات وکمال صفات واجب بالذات

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ

خیر اصل او اخیر بوده بروزن افعل تفضیل فتحه یا را بما قبل
نقل کردند وبجهت فتح خا ازهمزه مستغنی شدند
وحذف کردند یعنی نیکوتر وبهتر. والف هزار. وشهر ماه
مخفی نماند که این جمله استیناف است ودلیل است برانکه
فضل وکمال این شب فرخنده مآل برتبه ایست که بلوغ

درایت وعلم کمّل رجال بغایت ونهایت آن از قبیل
محال است یا آنکه غرض از وانشا تعظیم است چون
آیت سابقش وجهت کمال مناسبت واتحاد بین
الجملتین ترک عطف کرد ومعنی آنست که لیلة القدر
بهترست از هزار ماه که در و لیلة القدر نباشد واین
در قوت آنست که ثواب این شب بیشتر است
از ثواب هزار ماه ومخفی نماند که بیشتر از هزار ماه
نامحدود ونامعیّن است چه صادقست بر بیشتر از
ثواب دو هزار ماه وبیشتر از ثواب سه هزار ماه
الی مالانهایه ودرین ابهام وعدم تحدید چند نکته می تواند
بود یکی موافقت بالیلة القدر در ابهام وعدم تعیین

دوم ترغیب در احیاء این شب فرخنده آیین ومبالغه
در بیان شرف وفضیلت او چه زنده دارندهٔ این شب
برین بقدر امید میدارد که او را بسبب احیاء این شب
ثواب دو هزار ماهه بلکه ثواب بی نهایه حاصل
گردد سیوم آنکه شاید ثواب احیاء این شب مختلف
باشد بحسب زنده داران آن یا باعتبار حالات
عابدان بعضی را مثلا ثواب او ثواب دو هزار ماهه
وبعضی را ثواب سه هزار ماهه وبعضی را ثواب نامتناهیه
وانچه متیقن باشد نسبت بهمه اشخاص وحالات
زیادتی ثواب احیاء این شب باشد از ثواب هزار ماه
ومیتواند بود که مراد ببودن لیلة القدر بهتر از هزار ماه

ان باشد که منافع وخیراتی که درین شب سعادت
آیین نازل میشود باهل زمین افزونترست از منافع
وخیراتی که واقع میشود در هزار ماه که در وشب قدر
داخل نباشد وبعضی از ائمه تفسیر بران رفته اند که
ذکر الف شهر بجهت کثرت است واختیار شهر بر سنه
در تقدیر برای رعایت فاصله است زیرا که اگر گفتی
که لیلة القدر خیر من الف سنه مناسب سایر فواصل
این سوره نبودی وبعضی برانند که مراد بالف شهر
تکثیر نیست بلکه بر ظاهر خود محمول است وبرین
تقدیر نکته در تخصیص این مدت یعنی هزار ماه آنست که
حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وسلم در حضور اصحاب

لعل ناب کشوده چنین فرموده که درمیان بنی اسرائیل
مردی بود که هزار ماه فی سبیل الله یعنی بجهت غزات
سلاح در پوشیده بود ودر باب جهاد حسب الوسع
والطاقه کوشیده سامعان را از استماع این حدیث
دلها پر اضطراب وچشمها پرآب کشته نزد آنحضرت
صلی الله علیه وسلم اظهار تحسر وتحزن فرمودند واز
قصر اعمار وقصور اعمال خویش منفعل می بودند که این
آیت نازل شد یعنی ثواب عبادت شما درین شب
بهتر وبیشترست از ثواب عبادت هزار ماهه آن
غازی وبعضی گفته اند که در زمان پیشتر عابد نمی گفتند
مگر کسی را که هزار ماه صرف کرده باشد در عبادت آله

حق سبحانه بمحض فضل وعنایت خود این امت را
شبی داد که اگر احیا کنند آنرا سزاوارتر باشند باسم
عابد از کسی که عبادت کرده در زمان سابق هزار ماه
تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا تنزّل اصل او
تَتَنَزّل بوده مستقبل تَنَزّل بمعنی فرود آمدن
بجهت اجتماع دو تا یکی را حذف کردند و ملائکه همچو ملائک
جمع ملک است تخفیف مَلْأَک بروزن مَفْعَل بفتح
میم وعین اصلش مالک بتقدیم همزه بر لام مشتق
از الوکه بمعنی رسالت لام را مقدّم داشتند
وهمزه را بجهت کثرت استعمال حذف کردند
وملائکه نزد متکلمین عبارتست از اجسام لطیفه نورانیه

قادره بر تشکل باشکال مختلفه کامله در علم وقدرت
بر امور شاقه بندگانند جمله فرمان بر
ناکشیده بکفر وعصیان متصف نی بمادگی ونری
وز زنا شوهری همیشه بری همه از وصمت عناد مصون
مستقر در مقام لا یَعْصُون وروح جبرئیل است
وگفته اند ملکی است موکل بر ارواح در معالم التنزیل
آورده که مخلوقی از وی بزرگتر نیست روز قیامت
وی تنها صفی باشد وتمام ملائکه با وجود کثرت
عدد وعظمت جسد صفی واو در بزرگی برابر همه باشد
ودر تفسیر عین المعانی از ابن عباس رضی الله عنهما
نقل کرده که مقام روح آسمان چهارم است هر روز

دوازده هزار تسبیح میگوید واز هر تسبیح او ملکی مخلوق میگردد و گفته اند که روح طایفه اند بشکل آدمیان نه از جنس ایشان و گفته اند جماعتی که حفظهٔ ملائکه اند چنانچه ملائکه حفظهٔ بشرند و گفته اند گروهی که ملائکه ایشانرا نمی بینند مگر در شب قدر و معنی آنست که فرود می آیند ملائکه و روح درین شب پر فتوح یعنی باسمان دنیا یا بزمین یا بعضی باسمان دنیا یا غیران و بعضی بزمین این جمله نیز استینافست بعد از استیناف و دلیل دیگر بر عدم بلوغ درایت خلق بکنه عظمت شب قدر یا استینافست و دلیل بر بودن این شب بهتر از هزار ماه و اول انسب است بی اشتباه و شاید که

این جمله چون جمل سابقه از برای انشاء تعظیم این شب باشد و ترک عطف بجهت کمال مناسبت و اتحاد باذن ربهم متعلق است به تنزّل اذن دستوری و علم رب بمعنی مربّی و مالک و مصلح و سیّد و ثابت آمده و اول شایع ترست پس رب افاده میکند اثبات پنج حکم را از برای خداوند عزوجل که آن تربیت و ملک و اصلاح و سیادت و ثباتست بر وجهی که بعضی از عارفین قدّست اسرارهم بآن تصریح نموده اند و وجه اثبات هر یک ازین معانی را در کلام طویلی بیان فرموده و اگر گوییکه فرود آمدن روح و ملائکه بی اذن و دستوری

ازحضرت رب العالمین آیا ممکن هست تا قید باذن
ربهم را فایده باشد میگوییم که احتمال دارد که فرود آیند
درغیر این شب بجهت اموری که تعیین کرده اند
ایشانرا برای آن پیش ازان ولیکن درین شب جمع
شوند در آسمان و فرود نیایند بلکه منتظر امر و دستوری
باشند از حضرت رحمن تا تعیین نماید ایشانرا بهر
امری از امور جدیده از ارزاق عباد و آجال ایشان
وجمیع امور وشانی که واقع خواهد شد تا شب قدر دیگر
وقول او مِن كُلِّ أَمْرٍ متعلق است به تنزل
یا باذن و اول اولی است کما لایخفی • کل همه • یا امر
وامر کار وحادثه وشان جمع امور • وفرمان ضد نهی

جمع اوامر • یعنی فرود می آیند ملایکه وروح درین شب
ازجهت هر امری وحادثه که مقدر شده درین سال
وواقع خواهد شد اعم ازانکه خیر باشد یا شر • وبعضی
گفته اند که تقدیر خیرات وشرور هردو در شب برات
واقع میشود که لیله مبارکه در کریمه انا انزلناه فی لیلة
مبارکة عبارت ازانست نظر ببعضی روایات اما درین
شب واقع نمیشود الا تقدیر خیرات • ومخفی نماند که این
اوفق است بقول خداوند سبحانه سلام هی
صاحب کشاف گفته که بعضی گفته اند که ابتدا کرده میشود
باستنساخ امور از لوح محفوظ در شب برات
ووافع میشود فراغ در شب قدر ونسخه ارزاق را

بمیکائیل داده می شود و نسخهٔ حروب و زلازل و صواعق
و خسف را بجبرئیل و نسخهٔ اعمال را باسرافیل صاحب
آسمان دنیا و نسخهٔ مصایب را بملک الموت و از بعضی
علما مروی است که هر عالمی را داده میشود درین شب برکات
و ثمرات اعمال و انداخته میشود مدح اورا در زبان خلق
و هیبت اورا در دلهای ایشان و در بعضی از قرآات
من کل امرئ واقع شده یعنی تنزل میکنند ملایکه و روح
درین شب از جهت هر آدمی از آدمیان چه در روایت
آمده که فرشتگان پیش نیایند بهیچ مسلمانی الا
که سلام کنند بروی دران شب سلامٌ هی
سلام مصدرست بمعنی تسلیم چون کلام بمعنی تکلیم

تقدیم سلام که خبرست بر هی که مبتدا است
از جهت افادهٔ حصرست و اظهار اختصاص یعنی نیست
این شب مگر سلام یعنی سلامت از هر آفت و غرامت
شب را نفس سلامت کردانند بجهت حصول کمال
سلامت دران چنانچه در رجلٌ عدلٌ گفته اند اهل بیان
و شاید که مراد ما هی الا ذو سلامةٍ باشد و اول ابلغ است
کما لا یخفی یا آنکه نیست این شب عظیم مگر عین تحیت و تسلیم
از جهت بسیاری سلام فرشتگان بر مؤمنان و شاید
که مقصود آن باشد که نیست این شب مگر ذو سلام و تحیت
و این جمله یا استیناف سیوم است و دلیل بر عدم
بلوغ درایت و علم خلق بکنه عظمت شب قدر

یا دلیل دوم است بر خیریت این شب سعادت پناه
از هزار ماه و ثانی انسب بی اشتباه حتّی
مَطْلَعِ الْفَجْرِ حتی کلمه ایست موضوع از برای
انتهاء غایت یعنی تا چنانچه میگویند سرت حتی تغیب الشمس
یعنی سیر کردم تا زمانی که غایب شد شمس و مراد
بغایت مسافت است از قبیل اطلاق اسم جزء بر کل
نه نهایت چه آنرا ابتدایی و انتهایی نمی باشد و مطلع
وقت طلوع و ظهور یا نفس طلوع و ظهور و اول مشهور
و فجر دو نوع است مستطیر که آنرا در عرف صبح
صادق خوانند و مستطیل که آنرا صبح کاذب نامند
و حتی متعلق است بانزلنا یعنی این انزال که امریست

تدریجی از اول این شب است تا طلوع فجر و احتمال دارد
که متعلق باشد بسلام یعنی سلامت از هر آفت یا
سلام ملائکه مؤمنان را درین شب تا طلوع فجر ست
بخلاف شبهای دیگر که تمام ان سلامت نیست
بلکه یا در تمام آن سلام ملائکه مثبت نی و شاید که
متعلق باشد بهی نگویی که این احتمال صحیح نیست
چه معلوم هر احدی است که هر شب تا طلوع فجر ست
خواه شب قدر باشد خواه غیر آن چنانچه در حواشی
کشاف مسطور ست پس فایده نیست درین بیان
زیرا که میتواند بود که غرض ازین حکم استقلال مدت این
شب و استقصار آن باشد یعنی کم انگاشتن و کوتاه داشتن

زمان او نه اخبار ازین که مدت او تا طلوع فجرست و باعث
برین استقلال و استقصار ترغیب باشد بر احیاء این
شب فایض الانوار و حاصل آنکه اندک زمانی است
مدت این شب و مثل شبهای متعارفست پس می باید که
در احیاء او تکاسل و تغافل جایز ندارید و تا توانید
خود را بر احیاء این شب گمارید • و میتواند که بعد از آنکه
این شب را باوصاف کمال توصیف فرمود بخاطر رسد که
شاید این فضیلت باعتبار بعضی اوقات این شب باشد
که اگر در نیابند آنرا از فضیلت آن محروم مانند هر چند
بقیهٔ اجزاء شب را دریابند پس از جهت دفع این وهم
میگوید که این شب تا طلوع فجرست هر جزء او را که دریابید

فضیلت او را دریافته اید • و میتواند بود که مقصود استطاله
واستکثار مدت شب مذکور باشد و داعی برین نیز
ترغیب بر احیاء این شب باشد یعنی اگر این شب را
بتمام نتوانید احیا کرد باری پارهٔ را از آن احیا کنید
زیرا که این شب مدت مدیدست چون سایر شبها
و میتواند بود که چون این شب را باوصاف کریمه ستود
تا که در مدح او خیر من الف شهر فرمود وهم آن شود که مگر
این شب زمانی ممتدست بر خلاف شبهای متعارف
بجهت دفع آن گفته باشد که این شب نیز تا وقت طلوع فجر
ست مانند شبهای دیگر • و میتواند بود که مراد تاکید
تعظیم و تحقیق تفضیل این شب باشد بر سایر شبها یعنی

باوجود انکه زمان او زمان قلیل است چون سایر شبها درو
عظایم امور از خیرات وشرور ونزول ملایکه وغیر آن
واقع می شود وبهترست از هزار ماه ومیتواند بود که چون
شب را در اغلب استعمالات بر زمانی اطلاق میکنند که
از غروب افتابست تا طلوع آن پس از جهت دفع وهم
ارادهٔ این معنی فرموده باشد که این شب تا طلوع صبح است
وبعضی از ائمهٔ تفسیر بران رفته اند که حتی متعلق است
بتنزل یعنی این فرود آمدن فرشتگان وروح
باسمان دنیا یا بزمین باذن رب العالمین تا وقت طلوع فجرست
وعدم ذکر مبدأ نزول بنا برانست که متبادر بافهام از مثل
این کلام بودن مبداء نزول است اول شام والله اعلم بحقایق الکلام

خاتمه در بیان اقوال مختلفه در بودن شب قدر وترجیح بعضی ازانها

بدانکه یکی از دلایل عظمت
وشرف این شب کثرت اختلافات واضطراب
روایات از ائمهٔ ثقات در تحقیق وتعیین اوست
چه از ابن مسعود رضی الله عنه سه روایت مشهورست
یکی انکه لیلة القدر دایرست در تمام سال گاهی در
رمضان می باشد وگاهی در غیر رمضان ودر رمضان
نیز متعین نیست گاهی در عشر اول وگاهی در عشر
اوسط وگاهی در عشر اخیر و روایت مشهورتر
از امام اعظم رضی الله عنه اینست وامام فرموده
که اگر کسی زن خود را پیش از رمضان گوید که تو طلاق

در شب قدر طلاق واقع نشود تا یک سال کامل
از وقت تعلیق بگذرد و اختیار قدوهٔ ارباب کشف
و یقین حضرت شیخ محیی الدین العربی قدس سره
اینست زیرا که در فتوحات نکته چنین میگوید که لیلة القدر
در تمام سال دایرست زیرا که من شب قدر را در ماه
شعبان و در شهر ربیع و در ماه رمضان دیده ام
وانچه در ماه رمضان دریافته ام بیشتر در عشر اخیر
دریافته ام و یکبار در عشر اوسط نیز دیدم و در غیر وتر
و در وتر نیز دیدم و مرا یقین است که او دایرست
در تمام سال و ایضا گفته که شب قدر را دایر گردانیده شد
در شهور شمسیه تا فضیلت رمضان و برکت آن

تا هر شهری از و نصیبی بگیرد و هر فصلی از و
بفضلی رسد چنانچه ماه رمضان
را دایر گردانیده شده
در شهور شمسیه
صح

همه شهور شمسیه را شامل باشد و بهمه فصول و اصل
و روایت دیگر از امام ابو حنیفه انست که لیلة القدر
در ماه صیام است اما معلوم نیست که کدام است
روایت دوم از ابن مسعود رضی الله عنه آنست که
شب بیست و چهارم است از رمضان و این قول زید بن ثابت است
رضی الله عنه و یک روایت از ابن عباس رضی الله عنهما
روایت سیم آنست که شب بیست و هفتم است و این
نیز روایتی است از ابن عباس رضی الله عنهما و ابی بن
کعب رضی الله عنه نیز بر اینست تا که در روایت آمده
از وی که قسم یاد کرده و گفته که شب قدر شب بیست و هفتم
است و اکثر علما و فقها نیز بر این اند و از حسن بصری رحمه الله

مرویست که شب قدر شب هفدهم است و از عکرمه
انکه شب بیست وپنجم است وبعضی برانند که شب
نوزدهم وبعضی کفته اند که شب اول وبعضی کفته اند شب
بیست ویکم وهر فریقی از فرق مذکوره استدلالی کرده اند
وبر مطلوب خود دلیلی اقامت نموده وتفصیل آنها در
کتب حدیث وشروح آن مسطورست واین مقام کنجایش
ان ندارد لیکن باید دانست که اقرب بتحقیق آنست که شب قدر
دایرست ودر تمام سال سایر وهریک از علما وایمه
ازحال خویش و وایافت خود خبر داده اند انکه شب بیست وچهارم
یافته وبس کفته که بیست وچهارم است وانکه شب بیست وهفتم
دریافته کفته که بیست وهفتم است وانکه مختلف دریافته

قایل شده بدوران او درهمه سال وانکه دریافته وعالم بوده
بتعارض دلایل قایل شده بتحقق او در جزئی از اجزاء
سال با توقف در تعیین آن وآنچه از ابن عباس رضی الله عنهما
مرویست که در مقام احتجاج واقامت برهان برین که
شب قدر شب بیست وهفتم است فرموده که از
اول سوره تا کلمهٔ هی که عبارتست از شب قدر چون
شماره میکنیم بیست وهفت کلمه است پس شب قدر شب
بیست وهفتم باشد غرض ازو مجرد تانیس وتقریب بفهم
عوام است نه اثبات مطلب بحجت وبرهان چنانچه
مخفی نیست برآکاهان وهمچنین انچه نقل کرده شده
از بعضی ایمه که در مقام اثبات مطلب مذکور

گفته که حروف لیلة القدر نه است و سه بار مذکور شده

و سه نه بیست و هفت است مراد ازان نیز

مجرد تقریب و تأنیس خواهد بود

نه اثبات مقصود

و منه البدأ و الیه

یعود